

نگاهی به مهم ترین حروف ربط و قیدها در زبان آلمانی

سلام دوستان در این درس می خواهیم با هم نگاهی داشته باشیم به حروف ربط و همچنین دیگر قیدها در زبان آلمانی

aber اما ، ولی ، لیک ، مگر ، جزانکه ، مگرانکه ، بلکه

Ich kann heute nicht aber morgen

من امروز نمی توانم ، اما فردا (می توانم)

Du spielst aber gut

تو ولی خوب بازی میکنی

Aber ich bitte dich

بلکه من ازت خواهش میکنم

denn برای اینکه ، زیرا ، چونکه ، چون ، به دلیل اینکه ، مگر که

Beende erst deine Ausbildung, denn das bringt dich beruflich weiter

اول دوره کارآموزیت را به اتمام برسان چون که این ترا از لحاظ کاری جلو می برد.

doch چرا ، منظور از این چرا این است که برای مثال در فارسی می پرسیم ، تو نمی آیی ؟ و طرف می گوید : چرا میام

doch می تواند برای تاکید در جملات نیز استفاده شود.

Das hast du **doch** gewusst

تو آن را میدانستی (تاکید در جمله)

Das ist **doch** zu blöd

آن (واقعا) خیلی ناخوشایند است ،

آن (واقعا) خیلی احمقانه است.

که **doch** در اینجا نیز تاکید بر جمله است.

یا **oder**

Fährst du heute **oder** morgen?

امروز میروی (منظور با وسیله نقلیه) یا فردا ؟

Ich werde sie anrufen **oder** ihr schreiben

من می خواهم با او (مونت) تماس بگیرم یا برای او (چیزی) بنویسم

بلکه **sondern**

Nicht nur heute **sondern** in der Zukunft auch...

نه تنها امروز بلکه در آینده نیز ...

Er war nicht betrunken, **sondern** ganz nüchtern

او مست نبود، بلکه کاملا به هوش بود.

Die Perle ist nicht echt, **sondern** nur eine Nachahmung

این مروارید اصل نیست، بلکه فقط یک بدل است.

Die Behörden wollen ihn nicht an Deutschland ausliefern, **sondern** selbst vor Gericht stellen
مقامات رسمی نمی‌خواهند او را به آلمان تحویل دهند، **بلکه** خودشان او را دادگاهی کنند.

und و

Erst die Arbeit **und** dann das Vergnügen
اول کار و بعد تفریح!

als به عنوان ، به شکل ، در شکل ، از زمانی که ، هنگامی که ، از ، انگاری ، گاهی

Geboren wurde er 1935 **als** Sohn einer armen Bauernfamilie in Teheran
او در سال 1935 **به عنوان** پسر یک خانواده فقیر دهقانی در تهران به دنیا آمد.

Hörbücher gelten **als** Nebenbeschäftigung: Man lauscht ihnen beim Autofahren oder beim Bügeln
کتاب‌های صوتی **به عنوان** مشغولیت‌های ضمنی به شمار می‌روند: به آنها می‌شود هنگام رانندگی یا اتو کردن گوش کرد.

Als Isaak drei Jahre alt war, hat seine Mutter wieder geheiratet
هنگامی که ایزاک سه ساله بود مادرش دوباره ازدواج کرد.

Als die Angestellte sich weigerte, ihm Geld zu geben, trat der 23-Jährige die Flucht an
هنگامی که کارمند از دادن پول به او امتناع ورزید (جوان) 23 ساله فرار خود را آغاز کرد.

Heute ist kälter **als** gestern
امروز سرد تر **از** دیروز است.

Die ganze Stadt bebte, **als** die Bombe einschlug
وقتی که بمب اصابت کرد تمام شهر لرزید.

als ob ، انگار که

Als ob ich dir überhaupt nicht geholfen hätte!

انگار که من اصلا به تو کمک نکرده بودم!

Als ob es die nicht gefällt

انگار تو از آن خوشت نمیاد

Als ob ich gegen dich bin

انگار که من در برابر تو هستم

انگار من مخالف یا برضد تو هستم

مثل اینکه در فارسی گفته شود : انگار من بده تو رو می خوام (اینگونه معنی میدهند)

Als ob ich das nicht wusste

انگار که من آنرا نمیدانستم

bevor قبل از ، پیش از ، قبل از اینکه

Bevor wir abreisen, müssen wir noch einiges erledigen

قبل از اینکه ما به مسافرت برویم ، باید برخی چیزها را نیز به انتها ببریم

Sie musste ihm alles sagen, bevor er sich entscheiden würde

او (مونث) می بایستی همه چیز را به او میگفت ، پیش از اینکه او انتخابش را کرده باشد.

bis تا ، تا اینکه ، دقیقا ، مجددا

Bis nächstes Jahr

تا سال آینده

Bis wann brauchst du das Buch?

تا کی تو آن کتاب را نیاز داری؟

von 8 bis 11 Uhr

از ساعت ۸ تا ۱۱

Von unten bis oben

از پایین تا بالا

Von Anfang bis Ende

از شروع تا پایان

da آنجا ، در آنجا یا اینجا ، چون که ، به دلیل اینکه

Leider ist diesmal keine Mutter da, die sie umsorgen kann

متأسفانه اینبار مادری آنجا نیست که از او پرستاری کند.

Da sein Vater unter keiner bestimmten Krankheit leidet, muss er zum Militärdienst gehen

چون پدرش بیماری خاصی ندارد، او باید به سربازی برود.

damit با آن ، به آن وسیله ، تا اینکه ، تا آنکه ، به این منظور که

Schreib es dir auf, damit du es nicht wieder vergisst

یادداشت کن برای خودت ، تا به این وسیله دوباره آنرا فراموش نکنی

Was meinen Sie damit?

چه منظوری از بیان آن دارید؟

dass که

Ich hoffe, dass Du bald wiederkommst
من امیدوارم که تو بزودی برگردی.

Die Untersuchungen haben ergeben, dass der Angeklagte unschuldig ist
بازرسی‌ها نتیجه داده‌اند که متهم بی‌گناه است.

Es kränkt mich, dass du mich nie angerufen hast
این مرا آزار می‌دهد که تو هیچوقت به من تلفن نزده‌ای.

Hunter war froh, dass seine Beschwichtigungsversuche Erfolg zeigten
هانتر خوشحال بود که تلاش‌های مسالمت جویانه او نتیجه می‌دادند.

ehe قبل از آنکه ، پیش از آنکه

Der Winter muss enden, ehe der Sommer kommt
زمستان باید تمام شود، قبل از آنکه تابستان بیاید.

falls در صورتی که ، اگر که ، در حالی که ، هرگاه

Falls es regnen sollte, bleiben wir zu Hause
در صورتی که (قرار باشد) باران بیاید، ما در خانه می‌مانیم.

indem از این طریق که ، به طوری که ، در حالی که ، وقتی که

Indem er dies sagte, klingelte es
در حالی که او این را می‌گفت، زنگ به صدا درآمد.

nachdem پس از ، بعد از ، در عقب ، پشت سر ، از آن رو ، بر حسب اینکه ، بعد از آنکه

Nachdem sie beide Verkäuferinnen in einem Lagerraum eingeschlossen hatten, flüchteten die
Räuber
بعد از آنکه آنها هر دو فروشنده را در یک انبار کالا حبس کرده بودند، دزدان متواری شدند.

obwohl اگر چه ، گر چه ، هر چند ، با وجود آنکه

Sie hassten einander, obwohl sie Brüder waren
گر چه آنها برادر بودند، از یکدیگر نفرت داشتند

seit از زمان ، از وقت وقوع یک حادثه به بعد ، از مدت های قبل ، از وقتی که

Er ist seit 2 Jahren erwerbslos
او از زمان 2 سال پیش بی‌کار است.

Seit 4 Tagen habe ich mit ihm keinen Kontakt gehabt
من از زمان 4 روز پیش با او تماس نداشته‌ام.

seitdem از زمانی که ، از هنگامی که ، از وقتی که

Nichts hat sich seitdem hier geändert
از زمانی که (تو میدانی و خبر داری) هیچ چیزی اینجا تغییر نکرده

sodass برای همین ، به طوری که

Er war krank, **sodass** er absagen musste

او مریض بود ، برای همین باید قرار ملاقات را کنسل میکرد

solange تا موقعی که ، تا هنگامی که

Solange ich krank war, bist du bei mir geblieben

تا موقعی که من بیمار بودم ، تو نزد من مانده بودی

sooft هر وقت که ، هر چقدر

Ich gehe ins Kino, **sooft** ich es will

من به سینما می‌روم هر وقت که بخوام.

Du darfst hier essen, **sooft** du willst

تو اجازه داری اینجا غذا بخوری ، هر چقدر دلت میخواد

Ich komme dich besuchen, **sooft** es mir möglich ist

می آیم بهت سر میزمن ، هر وقت که آن برای من امکان داشته باشد.

während در مدت ، هنگام ، در ظرف ، در حالی که ، هنگامیکه ، در همان حال

Während der Ferien werden wir ein Auto mieten
ما هنگام تعطیلات یک ماشین کرایه خواهیم کرد.

Die Arbeit ruht während des Streiks
هنگام اعتصاب کارها خوابیده‌اند.

weil زیرا ، چرا که ، چون ، به دلیل اینکه ، در همین احوال

Heizungsrohre aus Eisen rosten nicht,
weil das Wasser in einem geschlossenen System ohne Luftzutritt geführt wird
لوله‌های شوفاژ از جنس آهن زنگ نمی‌زنند،
به دلیل آنکه آب در یک سیستم بسته بدون ورود هوا هدایت می‌شود.

Weil er eine Panne hatte, kam er zu spät
چون او یک خرابی (برای مثال خرابی ماشین یا اختلال در یک کار) او خیلی دیرتر آمد.

wenn اگر ، چنانچه ، در صورتی که ، هر زمان ، هر وقت ، به محض اینکه

Ist es schlimm, wenn ich nicht mitkomme?
آیا این ناجور است اگر من با شما نیایم؟

Wenn man auf den Knopf drückt, öffnet sich die Tür von selbst
وقتی که دکمه را فشار دهید، این در خودش باز می‌شود.

wohingegen در حالی که

Er hat blondes Haar, wohingegen seine Geschwister alle dunkelhaarig sind
او (مذکر) موهای طلایی دارد ، در حالی که خواهر و برادر او همه موهای تیر دارند.

allerdings منتهی ، البته که ، واضح است که

Allerdings sei die Gefahr einer Weiterverbreitung des Virus durch Katzen nicht hoch

البته که خطر شیوع ویروس از طریق گربه‌ها بالا نیست.

Das ist **allerdings** fatal
واضح است که آن مخرب است.

also پس ، بنابراین ، چنین

Also, gute Nacht

پس ، شب بخیر

Also, kommst du jetzt oder nicht?

بنابراین ، تو الان میایی یا نه ؟

andererseits از سوی دیگر ، از طرف دیگر

Einerseits machte das Spaß, andererseits Angst

از طرفی وجد و شادمانی دارد ، از سوی دیگر ترس و هراس

anschließend بلافاصله بعد از آن

Anschließend aßen wir zu Mittag
بلافاصله بعد از آن غذا خوردیم.

anschließend verreisen wir
بلافاصله بعد از آن ما مسافرت میکنیم.

außerdem گذشته از این ، وانگهی ، به علاوه ، علاوه بر آن ، صرف نظر از این

Ich habe keine Zeit mitzukommen, und außerdem bin ich auch gar nicht eingeladen
من وقت ندارم که (با شما) بیایم، و صرف نظر از این من اصلاً دعوت نشده‌ام.

Außerdem ist noch gar nichts erwiesen
گذشته از این هنوز هیچ چیزی ثابت نشده است.

dabei همراه آن ، کنار آن ، با آن ، در حین ، همزمان

Ist die Verpackung dabei?
آیا جعبه آن هم با آن هست؟

Er arbeitete und hörte dabei Radio
او کار می‌کرد و همزمان رادیو گوش می‌کرد.

dadurch بدین طریق ، بدین جهت ، بدین سبب ، بدین راه ، بدین وسیله

Sie hat das Medikament genommen und ist dadurch wieder gesund geworden

او آن دارو را خورد ، بدین سبب دوباره سالم و سر حال شد.

dafür در عوض ، برای اینکه ، به این جهت ، با توجه به آنکه

Sein Auto gleicht einem Segelflieger, der keine Flügel und dafür vier Räder hat
ماشین او به یک هواپیمای بی‌موتور شباهت دارد که بدون بال و در عوض چهار چرخ دارد.

Es gibt keinen Beleg dafür, dass das gesichtete unbekannte Flugobjekt außerirdisch sei
هیچ مدرکی مبنی بر آنکه، شیئی پرنده ناشناس مشاهده شده غیرزمینی باشد، وجود ندارد.

dagegen بر ضد ، بر علیه ، در مقابل ، بر خلاف ، بر عکس ، در عوض

Für die Konstitution wollen sich **dagegen** nur 47 Prozent aussprechen
درمقابل فقط 47 درصد می‌خواهند از قانون اساسی طرفداری کنند.

danach در مورد آن ، درباره ی آن ، بعدا ، بعد از آن

Erst waren wir im Kino, **danach** noch in einem Restaurant
اول سینما بودیم، بعد از آن هم در یک رستوران.

darauf به آن ، روی آن ، از آن پس ، سپس

Ein Topf mit einem Deckel darauf

یک قابلمه با یک در پوش به روی آن

kurz darauf کمی بعد

Der 22-Jährige erlag laut Polizei **kurz darauf** im Krankenhaus seinen schweren Verletzungen
طبق گفته پلیس (جوان) 22 ساله کمی بعد به علت جراحات سنگین در بیمارستان جان سپرد.

darum دور تا دور ، بدین سبب ، بدین علت ، در اطرف

Das Auto hatte einige Mängel, **darum** hat er es nicht gekauft

آن ماشین یک عیب های داشت ، بدین سبب او آنرا خریداری نکرد

davor روبروی آن ، جلوی آن ، از آن

Ein Haus mit einem Garten davor

یک خانه با یک باغ در جلوی آن

dazu علاوه بر آن ، به اضافه ، به علاوه به آن ، به سوی آن ، درباره ی آن ، به آن ، به اون

Das stimmt so, dazu gibt es nichts hinzuzufügen

آن همانطوری صحیح است ، به آن من هیچ چیزی اضافه نمیکنم

deshalb بدین سبب ، از آن رو ، به این علت ، از این جهت

Er war vermögend und hatte deshalb großen Einfluss

او ثروتمند بود و به این علت تاثیر بزرگی داشت

Du weißt es nicht? Nein, deshalb habe ich ja gefragt

تو آنرا نمیدانی ؟ نه ، از آن رو سوال پرسیدم

deswegen بنابراین ، از این رو ، به این جهت ، به این دلیل

Deswegen ist sie Geologin geworden

به این دلیل او (مونث) زمین شناس شده است.

einerseits از طرفی ، از سویی

Einerseits machte das Spaß, andererseits Angst

از طرفی وجد و شادمانی دارد ، از سوی دیگر ترس و هراس

ferner علاوه بر آن ، گذشته از این ، بعدها ، از آن به بعد

An diesem Brauch werden wir auch ferner festhalten

ما از این به بعد این آیین و سنت را حفظ خواهیم کرد.

folglich از این رو ، از این جهت ، در نتیجه ، بدین ترتیب

Folglich haben Sie ein einziges gemeinsames Lot

در نتیجه شما یک اخطار منحصر به فردِ مشترکی دارید.

genauso دقیقاً به این شکل ، همین طور ، دقیقاً همانطور ، بدین سان

Sie macht alles **genauso** wie er

او (مونث) همه چیز را دقیقاً **همانطور** مثل او (مذکر) انجام میدهد.

immerhin در هر حال ، لاقلاً ، هر چه باشد

Immerhin ist Sepsis heute noch eine Erkrankung, die in fünfzig Prozent der Fälle letal endet

در هر حال امروز هم گندخونی بیماری است که در پنجاه درصد موارد مرگبار خاتمه می‌یابد.

گندخونی : سپسیس (sepsis) یا در منابع قدیمی تر سپتی سمی به عفونت منتشر کل بدن توسط میکروارگانیسم ها گفته می شود که منجر به یک التهاب سیستمیک کل بدن می شود که می تواند بسیار بسیار کشنده باشد.

so بدین سان ، این چنین ، این طور ، همانقدر ، خیلی ، زیاد ، شدید ، بسیار ، بنابراین ، پس ، اگر چه ، گر چه

Es war **so** kalt

هوا **خیلی** سرد بود

So ein Mann, **so** eine Person

یک مرد **این طوری** ، یک شخص **این طوری**

Ich will **so** sein, **so** werden, **so** bleiben

من می خواهم **این چنین** باشم و بشم و بمانم

jedoch با این وجود ، با این حال ، اما ، لیکن

Er sagte **jedoch** nicht die Wahrheit

با این حال او حقیقت را نگفت

schließlich سرانجام ، عاقبت ، در نتیجه ، بالاخره

Sie nahm ihre Jacke, die Tasche, den Koffer und **schließlich** den Schirm

او کت اش را ، کیف اش را ، چمدانش اش و **سرانجام** چترش را گرفت (برداشت)

seitdem از زمانی که ، از هنگامی که ، از وقتی که

Wir haben ihn **seitdem** nicht mehr gesehen

ما او را **از زمانی که** (تو بوده ای و میدانی) دیگر ندیده ایم.

später بعدها ، دیرتر ، اخیر ، آخری

Zuerst fand ich ihn unsympathisch, aber **später** lernte ich seine Vorzüge schätzen
او به نظر من اول نچسب می آمد، اما **بعدها** ارزش مشخصه های خوب او را دریافتم.

trotzdem با این وجود، با این حال ، با این وصف

Es regnete draußen. **Trotzdem** habe ich das Fahrrad genommen

در بیرون باران می بارید ، **با این وجود** من آن دوچرخه را بُردم

Er kam, **trotzdem** er krank war

با این حال که بیمار بود ، او آمد

vorher قبلا ، پیشترها ، از قبل

Das hättest du mir doch **vorher** sagen können

تو این را می توانستی **قبلا** به من بگویی.

Das Ticket müssen Sie 2 Tage **vorher** kaufen

بلیط را شما باید 2 روز **پیشتر** بخرید.

weder... noch نه تنها ... بلکه ... هم

وقتی که بخواهیم در جمله به دو اتفاق یا مورد منفی اشاره کنیم ، مانند مثال زیر :

Dafür habe ich **weder** Zeit **noch** Geld

واسه اون **نه** تنها وقت ندارم **بلکه** پول **هم** ندارم

Weder will ich schlafen **noch** bin ich müde

نه تنها دلم می خواد بخوابم بلکه خسته هم هستم

Mit jemandem **weder** verwandt **noch** verschwägert sein

با یک نفر نه تنها فامیل و خویشاوند بودن بلکه ازدواجی هم فامیل نبودن

منظور از ازدواجی فامیل نبودن ، اینکه خواهر آدم با یک نفر ازدواج کنید ، آنگاه طرف داماد ما بشود و با هم از این طریق فامیل بشویم.

zuvor قبلا ، پیشترها ، قبل تر از آن ، پیش تر از آن

Ich komme, aber **zuvor** muss ich noch etwas erledigen

من می آیم ، اما پیش تر از آن باید برخی چیزها را به اتمام برسانم.

zwar البته ، گرچه ، در واقع ، در حقیقت

Urlauber können bereits gebuchte Reisen **zwar** umbuchen, aber nicht generell kostenlos absagen
مسافران البته می توانند مسافرت های رزرو شده را تعویض کنند، ولی عموماً نمی توانند آنرا مجاناً فسخ کنند.

Der Urlauber کسی که در تعطیلات به سر می برد یا قصد دارد به تعطیلات برود ، کسی که در حال استفاده از دوران مرخصی خود است.

نکته : برای درک بهتر der Urlauber را در جمله بالا مسافر ترجمه کرده ام.

Diese Möbel sind **zwar** schön, aber sie sind auch sehr teuer
گرچه این مبلمانها قشنگ هستند، اما آنها خیلی هم گرانند.

چنانچه شما نیز در ارتباط با کلمات گفته شده در این درس سوال ، یا مثالی دارید ، می توانید در بخش نظرات آنرا درج کنید تا دیگران نیز از آنها بهره ببرند.

موفق باشید.